

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال چهارم شماره ۱۰۴

۹ تیر ۱۳۹۸ / ۳۰ ژوئن ۲۰۱۹

حقوق ما

معافیت از مجازات

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: نعیمه دوستدار

تحریریه: مریم دهکردی، معین خزائلی، رضا حاجی حسینی، نیلوفر جعفری، محمد برنا

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

تخفیف، تبدیل و معافیت از مجازات
در قانون مجازات اسلامی



معافیت‌های قانونی از مجازات

ولایت قهری، فرزند کشی و معافیت پدر از مجازات



راه فرار از قصاص؛ مقتول مهدورالدم بود



آیا مجرم می‌تواند از مجازات رها شود؟



توبه در امور کیفری و معافیت از مجازات

تخفیف، تبدیل و معافیت از مجازات در قانون مجازات اسلامی



نعیمه دوستدار

یکی از راهکارهای فردی کردن مجازات‌ها، تخفیف و معافیت از مجازات است که در جمهوری اسلامی در قانون ۱۳۹۲ از ماده ۳۷ تا ماده ۳۹ بخش‌هایی به آن اختصاص داده شده است. این کار به شکل‌های مختلفی انجام می‌شود؛ مانند تخفیف، تبدیل و معافیت از مجازات.

منظور از میزان تخفیف در قانون‌های سابق مجازات پایین آمدن از حداقل مجازات و نیز تبدیل مجازات به مجازاتی که مناسب‌تر به حال متهم باشد، بود. از آنجا که مجازات‌ها به جنایت، جنحه، خلاف تقسیم شده بودند و در قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و بازدارنده در عرض هم قرار داشتند معلوم نبود کدام مجازات شدیدتر و کدام خفیف‌تر است. برای حل این مشکل قانونگذار در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی جدید مبادرت به درجه‌بندی مجازات‌ها کرد و به همین ترتیب در مورد تخفیف نیز از درجه‌بندی استفاده کرد. با توجه به ماده ۳۷ قاضی در تخفیف مجازات مختار است اما درجه‌بندی تخفیف‌ها برخلاف قانون سابق، دست قاضی را برای اعمال تخفیف بیشتر بسته است و این درجه بندی از اختیارات او نسبت به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ کاسته است. ماده ۳۷ قانون جدید مقرر کرده که «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب تر باشد... تقلیل دهد یا تبدیل کند.»

اموال به جزای نقدی صورت می‌گیرد. در قانون فعلی قانونگذار تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه را پیش بینی کرده و موارد تبدیل و تقلیل را بر شماری کرده است زیرا از عبارت «دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب تر باشد تقلیل دهد یا تبدیل کند.» دادگاه نمی‌تواند مجازات حبس را به جزای نقدی تبدیل کند.

یکی دیگر از راهکارهای تخفیف تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی است. دادگاه می‌تواند مجازات مصادره را به جزای نقدی تبدیل کند، که البته این موضوع از این جهت قابل انتقاد است که هدف از مصادره اموال این است که مرتکب جرم از تمام یا قسمتی از دارایی خود که از راه ارتکاب جرم به دست آورده است؛ محروم شود و محکوم کردن او به جزای نقدی آن هم به اختیار دادگاه، نقض غرض است.

در شماره جدید مجله حقوق ما، شیوه‌های مختلف معافیت از مجازات بررسی شده است با این امید که با پررنگ شدن معافیت‌های موثر و نقد معافیت‌های غیرقانونی و خلاف اصول علم حقوق، گامی در راه کاهش جرایم و خالی شدن زندان‌ها از مجرمانی برداشته شود که استحقاق معافیت از مجازات را دارند.

یکی از نوآوری‌های قانون جدید مجازات اسلامی در موضوع تخفیف، بحث معافیت از مجازات در جرائم تعزیری درجه هفتم و هشتم مندرج در ماده ۱۹ و ماده ۳۹ قانون است. به موجب ماده ۳۹، در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب اصلاح می‌شود، در صورت فقدان سابقه کیفری موثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند در لایحه قانونی آیین دادرسی کیفری مصوب فروردین ماه ۱۳۹۳ به دادستان داده شده است. به موجب ماده ۸۱ این قانون:

«در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند.»

تبدیل مجازات هم از طریق تبدیل حبس، تبدیل مصادره

قانون مجازات اسلامی



معافیت‌های قانونی از مجازات

محمد برنا

یکی از روش‌هایی که نظام‌هایی حقوقی برای تشویق هرچه بیشتر بزهکاران به اصلاح و بازگشت به جامعه مورد استفاده قرار می‌دهند، بحث معافیت از مجازات است. بدین معنی که قانونگذار بنا به دلایلی که عمده‌ترین آنها شرایط متفاوت ارتکاب بزه، شرایط متفاوت فرد بزهکار و همچنین شدت و حدت جرم دارد، ترجیح می‌دهد فرد بزهکار را از تمام یا بخشی از مجازات پیش‌بینی شده قانونی برای جرم ارتكابی، برای مدتی یا همیشه معاف کند. چرا که بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی، کیفر خود در برخی از موارد (به ویژه مجازات زندان) برای عده‌ای از بزه‌کاران می‌تواند سبب پرخطر کردن وضعیت آنان از لحاظ بازگشت به آغوش جامعه و دوری از فعالیت‌های بزهکارانه شود.

در حقیقت آنچه که در این نوع از معافیت، که عموماً با نام معافیت قانونی خوانده می‌شود، هدف قرار می‌گیرد جلوگیری از قرار گرفتن بزهکار در محیطی است که خود ممکن است او را در شرایط به مراتب بدتری در کنار دیگر بزهکاران قرار داده و احتمال به بیراهه کشیده شدن او در نتیجه تماس با دیگر بزهکاران را افزایش دهد. ضمن اینکه این معافیت‌ها خود در برخی موارد می‌توانند به عنوان مشوقی در انگیزه بخشی به فرد بزهکار برای اصلاح زودتر و بهتر عمل کنند.

نکته مهم در مورد معافیت‌های قانونی از مجازات این است که

این معافیت‌ها اساساً با آنچه که به عنوان معافیت از مسئولیت کیفری خوانده می‌شود تفاوت داشته و از این رو نباید با آن یکی دانسته شود. چرا که دایره شمول معافیت‌های قانونی از مجازات تنها اسقاط مجازات است و تاثیری در مسئولیت کیفری ناشی از فعل مجرمانه ندارند.

بدین معنی که با استفاده از معافیت‌های قانونی این تنها اعمال مجازات است که بنا به دلایل و مصالحی که قانونگذار تشخیص داده از بین می‌رود، در حالی که بزهکاری مرتکب فعل و وصف مجرمانه عمل ارتكابی و نیز مسئولیت وی در انجام آن همچنان پابرجاست. از این رو مسئولیت او در جبران خسارت وارد شده در اثر ارتكاب فعل مجرمانه به دیگری باقی است. ضمن اینکه مسئولیت مدنی جرم نیز همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. حال آنکه در معافیت از مسئولیت کیفری اساساً نه مسئولیتی متوجه مرتکب است و نه در برخی موارد عمل ارتكابی وی وصف مجرمانه خواهد داشت؛ مانند فعل دفاع مشروع که ارتكاب آن نه مسئولیتی برای مرتکب دارد و نه وصف مجرمانه.

نکته مهم دیگر در مورد معافیت‌های قانونی از مجازات این است که این معافیت‌ها به طور کلی بر دو نوع الزام آور و غیر الزام آور است. بدین معنی که در نوع الزام آور (این نوع از معافیت در ایران عموماً بر مجازات‌های حدی قابل اعمال است) صرف وجود شرط معافیت برای استحقاق مجرم به بهره



کرده و اختیار تشخیص و اعمال آن را به دادگاه سپرده است. بر اساس ماده ۳۷ این قانون «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد» تغییر و تقلیل دهد. این جهات تخفیف در ماده ۳۸ اینگونه تشریح شده‌اند:

«گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛ همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتكاب آن؛ اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتكاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتكاب جرم؛ اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی؛ ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری؛ کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن؛ خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیانبار جرم؛ مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم.»

همچنین بر اساس تبصره یک این ماده دادگاه مکلف است در

مندی از آن کافی است، حال آنکه در معافیت غیرالزام آور، تشخیص اعمال آن بر عهده دادگاه گذارده شده است. در ایران نیز قوانین موضوعه این کشور به مانند قوانین دیگر کشورها، با پرداختن به موضوع معافیت‌های قانونی از مجازات، مصادیق و موارد آن را روشن کرده است.

معافیت‌های قانونی از مجازات در قوانین ایران

از آنجا که قوانین موضوعه کیفری در ایران به پیروی از احکام و اصول کیفری فقه شیعه تدوین یافته‌اند، دو مجازات اصلی پیش‌بینی شده در این قوانین، یعنی حدود و تعزیرات بوده و اصول و شرایط مربوط به هر کدام نیز به تبعیت از احکام دینی متفاوت است.

معافیت‌های قانونی از مجازات در جرایم تعزیری

قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب ۱۳۹۲) در ایران در فصل چهارم با پرداختن به «معافیت‌های تخفیفی قانونی» مجازات‌های تعزیری موارد و میزان این معافیت‌ها را مشخص

صورت اعمال تخفیف و تقلیل مجازات بزهکار، علت آن را با توجه به موارد تصریح شده در این قانون کتبا در حکم خود مورد اشاره قرار دهد.

بر این اساس چنانچه بزهکاری به دلیل ارتکاب جرمی بتواند یکی از جهات تخفیف مصرح در قانون را فراهم نماید، می‌تواند از دادگاه تقاضای تخفیف و نه معافیت کامل مجازات را نماید. ماده ۳۹ قانون مجازات اما مستقیماً به بحث معافیت‌ها پرداخته و اعلام می‌دارد «در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.»

این ماده به روشنی ترتیبات اعمال معافیت از مجازات را در جرایم تعزیری مشخص کرده است. بر این اساس در جرایمی که مجازات‌های آنان «حبس از نود و یک روز تا شش ماه، جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال، شلاق از یازده تا سی ضربه، محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه و یا حبس تا سه ماه، جزای نقدی تا ده میلیون ریال، شلاق تا ده ضربه» دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات تخفیف، مرتکب را از مجازات معاف کند. روشن است که اختیار تصمیم‌گیری در این مورد با دادگاه بوده و دادگاه الزامی در اجرای معافیت ندارد.

معافیت‌های قانونی از مجازات در جرایم حدی

به موجب شرع اسلام اساساً مجازات‌های حدی به دلیل آنکه تعبدی و دستوری بوده و میزان آنها توسط شارع مشخص شده است؛ امکان ایجاد معافیت در آنها به جز معافیت‌هایی که شارع خود در نظر گرفته وجود ندارد. در همین زمینه ماده ۲۱۹ قانون مجازات می‌گوید: «دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.» توبه: توبه در شرع اسلام به معنی پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناه و میل و اراده قطعی بر ترک آن در آینده است و هدف از آن باز گذاشتن راهی برای گناه‌کاران و مجرمان برای بازگشت از گناه و جرم و عدم ارتکاب مجدد آن است.

ماده ۱۱۴ قانون مجازات با اشاره به همین نقش در تاثیر توبه



در معافیت‌های قانونی از مجازات می‌گوید: «در جرایم موجب حد به استثنای کذب و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرایم فوق غیر از کذب با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.» همچنین بر مبنای ماده ۱۱۵ این قانون، توبه در مجازات‌های تعزیری درجه شش تا هشت نیز می‌تواند سبب اسقاط و یا تخفیف مجازات گردد.

نکته مهم در مورد توبه این است که به موجب ماده ۱۱۷ احراز توبه و میزان سنجی آن با دادگاه بوده و بر این اساس دادگاه می‌تواند ادعای توبه فردی را رد کند. ضمن اینکه بر طبق این ماده دادگاه موظف است راستی آزمایی کرده و واقعی بودن توبه ادعایی را احراز کند.

معافیت از مجازات قصاص

اگرچه ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی مجازات قتل عمد یعنی قصاص را از شمول معافیت توبه خارج کرده است، اما در دو مورد مرتکب این جرم حدی (قتل عمد) از مجازات قصاص معاف است. این دو مورد عبارتند از: قتل مهدور الدم و قتل فرزند به دست پدر.

توجه به قوانین مربوط به دفاع مشروع) و یا به عنوان زانی یا زانیه نسبت به شوهر زانیه باشد.

همچنین به موجب مواد ۶۲۵ و ۶۲۸ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده قتل در مقام دفاع از نفس یا مال به شرط تطابق با شرایط دفاع مشروع، و همچنین قتل عمد در مقام دفاع از ناموس خود یا نزدیکان و یا سارق مال خود به شرط آنکه به جز قتل راهی برای دفاع میسر نباشد سبب معافیت مرتکب از مجازات هستند.

معافیت بر اساس مهدور الدمی از جمله معافیت‌هایی است که مسئولیت کیفری به همراه نداشته و مرتکب آن به جز معافیت از مجازات از مسئولیت کیفری نیز معاف است. البته روشن است که این نوع از معافیت نه تنها هیچ تاثیری در اصلاح و بهبود مرتکب ندارد، بلکه خود سبب تشویق به ارتکاب خشونت است؛ به ویژه در مورد اختیار قتل در مورد زانی و زانیه نسبت به شوهر زانیه.

معافیت پدر از مجازات به دلیل قتل فرزند: بر اساس احکام کیفری شرع اسلام، پدر و جد پدری به دلیل دارا بودن ولایت قهری بر فرزندان خود در صورت قتل آنان از مجازات قصاص معاف هستند. قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از احکام شرعی در ماده ۳۰۱ خود با اشاره به این موضوع اعلام کرده است: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.»

معافیت از مجازات قصاص در قتل فرزند کلی بوده و هیچ شرط و شروطی در بر ندارد. بدین معنی که صرف وجود رابطه پدر و فرزندی سبب معافیت پدر از مجازات قصاص در صورت کشتن فرزندش خواهد شد. این معافیت همچنین از معافیت‌های الزام آور بوده و در صورت اثبات نسب، دادگاه ملکف به اجرا و اعمال آن است. البته این معافیت سبب از بین رفتن مسئولیت کیفری نبوده و پدر به رد دیه و در مواردی حبس تعزیری محکوم خواهد شد.

روشن است که این نوع از معافیت نیز به دلیل تشویق مرتکب به اصلاح نبوده و هدف از آن صرفاً تاکید بر مفهوم ولایت قهری پدر در شرع اسلام است. به ویژه اینکه این معافیت با اصول و آموزه‌های حقوق بشر به خصوص قوانین بین‌المللی مربوط به حقوق کودک به طور کامل در تضاد است.

معافیت از مجازات به دلیل قتل مهدور الدم: اگرچه قانون مجازات اسلامی جدید از اصطلاح مهدور الدم استفاده نکرده است اما بر اساس ماده ۳۰۲ این قانون در صورتی که مقتول یک جنایت شرایط خاصی را دارا باشد، مرتکب جنایت از مجازات قصاص معاف خواهد بود. این شرایط عبارتند از: «مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است؛ مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است؛ مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود؛ متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود؛ زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرعی که در قانون مقرر است.»

روشن است که با توجه به تبصره یک این ماده انجام سه مورد اول اشاره شده منوط به اجازه دادگاه بوده و این تنها مقام قضایی است که می‌تواند در مورد اجرا و اعمال آن تصمیم‌گیری کند. از این رو با توجه به نص صریح ماده، می‌توان گفت مهدور الدم کسی است که متجاوز بوده یا احتمال تجاوز آن زیاد و نزدیک باشد، یا در مقام دفاع مشروع کشته شود (با

ولایت قهری،

فرزند کشی و معافیت پدر از مجازات



معین خزالی

قوانین موضوعه کیفری در ایران به پیروی از نظر مشهور فقهای شیعه و احکام کیفری دین اسلام به ویژه مذهب تشیع، ولایت قهری پدر و جد پدری را یکی از عوامل سقوط مجازات قصاص در جنایات به عمد دانسته است. از این رو اگرچه بر اساس همین قانون مجازات اصلی جنایت عمدی (قتل عمد) قصاص است اما بر اساس ماده ۳۰۱ آن مجازات قصاص تنها در صورتی بر مرتکب جنایت عمدی قابل اعمال است که «مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد.» بر این اساس اگر پدر و یا جد پدری اقدام به قتل عمد فرزند خود کنند از مجازات تعیین شده قانونی برای آن که همان قصاص نفس است معاف خواهند بود.

اصلیت و کلیت شمول این حکم به حدی است که علی رغم تفکیک قوانین در موضوع قصاص بین مسلمان و غیرمسلمان، در موضوع ولایت قهری پدر و جد پدری و معافیت آنان از مجازات اصلی قتل فرزند، قانونگذار قائل به هیچ تفکیکی نشده و فرقی مابین پدر مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد. چرا که بنا بر روایات فقهی اصل این حکم مربوط به وجود رابطه پدر و فرزندی بوده و نیاز به شرط دیگری برای ثبوت معافیت نیست. ضمن اینکه این معافیت صرفاً متوجه پدر و



فرزندانشان بدون مواجهه با هرگونه مجازاتی باز می‌گذارد. «پدر سبب وجود فرزند است، پس فرزند نباید سبب معدوم شدن پدر شود» بررسی منابع فقهی شیعه نشان می‌دهد حکم معافیت پدر و جد پدری از مجازات قصاص در قتل عمد فرزند، از احکام تعبیدی و امری اسلام بوده و دلیل عقلی روشنی برای آن وجود ندارد. چرا که دلیل اعمال آن تنها استناد به روایات و نقل قول هایی است که از امامان شیعه برای ثبوت و ایجاب آن نقل شده و نص قرآن در مورد آن شامل هیچ معافیتی نیست. در همین زمینه طبق حدیثی از امام ششم شیعیان اگر پدری فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود. همچنین در کتاب وسائل الشیعه به نقل از امام پنجم شیعیان نقل شده که «والد به قتل فرزندش قصاص نمی‌شود و در صورتی که فرزند والدش را عمداً به قتل برساند قصاص می‌شود.»

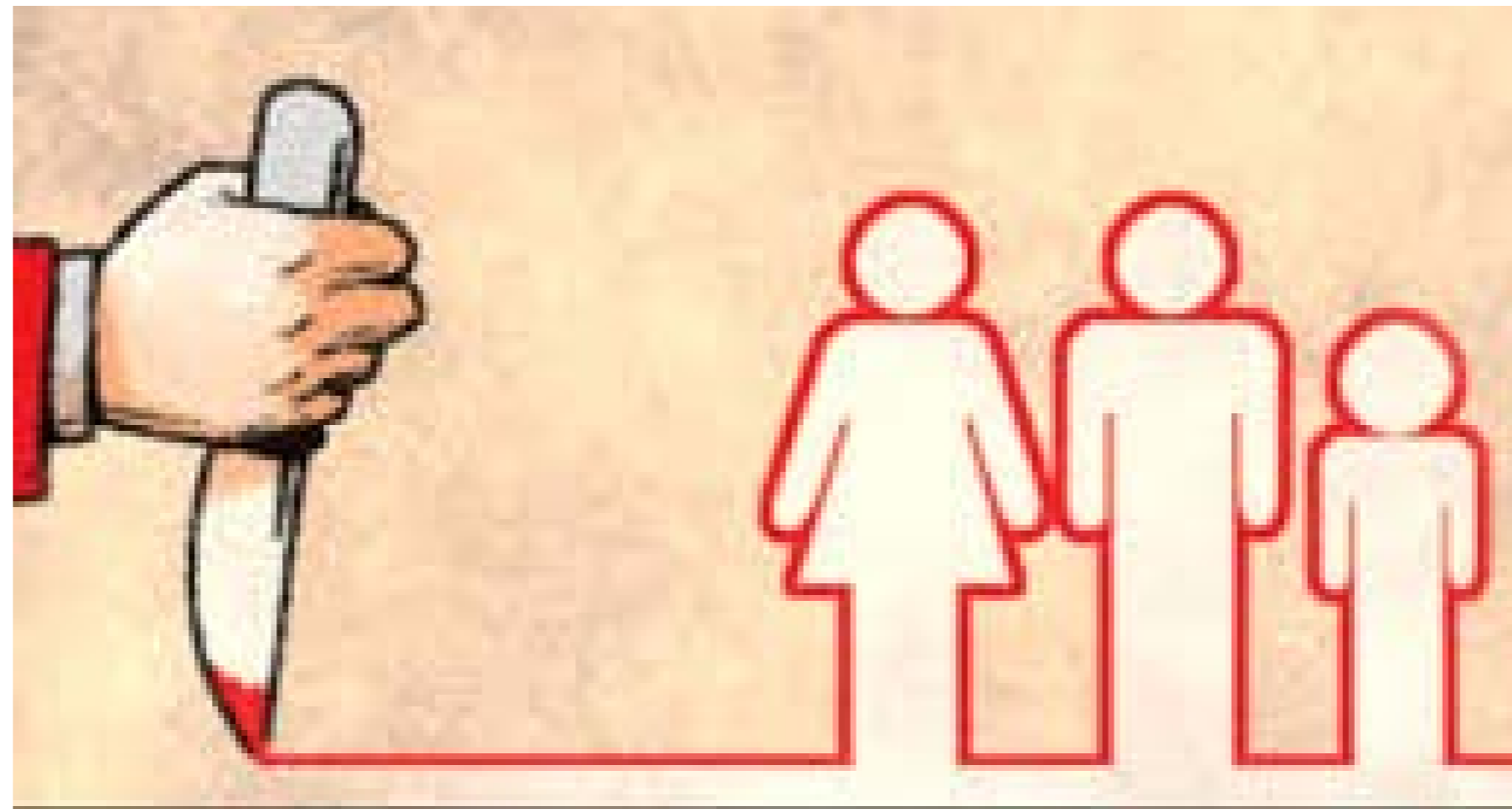
دلیل این معافیت در منابع فقهی مختلف بوده و به درستی روشن نیست اما به نقل از علامه حلی موقعیت برتر و حرمت پدر یکی از دلایل آن عنوان شده است. همچنین شهید ثانی یکی از فقهای مشهور شیعه در این زمینه می‌نویسد: «پدر سبب وجود فرزند است لذا فرزند نمی‌تواند سبب معدوم شدن وی گردد.» حرمت پدر و موقعیت برتر او در برابر فرزند در احکام اسلام به حدی مورد تاکید قرار گرفته که حتی در مجازات قذف (نسبت دادن تهمت زنا یا لواط) نیز پدر از حد تعیین شده برای این عمل معاف است. در عین حال موافقان این حکم به طرفداری از آن می‌گویند دلایل اعطای این معافیت به پدر در دین اسلام مراعات حق پدری، جلوگیری از ایجاد خسارت مضاعف به خانواده از طریق اعدام و مرگ پدر و همچنین تاکید بر جایگاه برتر پدر در احکام اسلامی است. اگرچه حکم به معافیت پدر از مجازات قصاص در صورت قتل

داشته باشند. بر این اساس اگر نقش آنان در قتل فرزند خویش محدود به معاونت در قتل باشد، مجازات در نظر گرفته شده قانونی در ماده ۱۲۷ قانون مجازات که شامل ۱۰ تا ۲۵ سال زندان است محکوم خواهند شد. مجازاتی که در حقیقت از مجازات پدری که خود مرتکب قتل شده بیشتر است.

رویه قضایی در برخورد با پدر مرتکب قتل فرزند در ایران رویه قضایی دستگاه قضایی ایران نیز نشان از عدم اجرای مجازات قصاص، اصلی ترین مجازات قتل عمد بر اساس قوانین موضوعه این کشور، دارد و قضات عموماً در مواجهه با چنین پرونده هایی از صدور حکم قصاص خودداری می کنند. در همین زمینه اداره حقوقی قوه قضاییه با صدور یک رای مشورتی در سال ۱۳۶۸ با تاکید بر لزوم پیروی دادگاهها از قانون و اعمال معافیت از مجازات پدران در هنگام قتل فرزند خویش اعلام کرده «اقدامات والدین به منظور تادیب یا محافظت اطفال جرم نیست، مشروط به اینکه در حدود متعارف تادیب و محافظت باشد و نیز برابر ماده ۱۶ قانون حدود و قصاص، پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، فقط به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول، محکوم و تعزیر می شود.»

بر همین اساس امروزه دادگاهها در برخورد با پرونده هایی که در آنها مقتول فرزند قاتل است، عموماً سعی می کنند با راضی کردن ولی دم مقتول که معمولاً مادر مجنی علیه است، پرداخت دیه را به عنوان مجازات اصلی اعمال کنند. اگرچه ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات نیز برای محکوم کردن مرتکب می تواند مورد استفاده قرار گیرد، اما بررسی رویه قضایی دستگاه قضایی ایران نشان می دهد به جز در موارد به شدت معلوم و مشخص که در آنها پدران معتاد یا مفسد هستند، دادگاهها از تعیین مجازات حبس تعزیری برای پدری که مرتکب قتل فرزند خویش شده خودداری می کنند یا نهایتاً حبس های کوتاه مدت را به عنوان مجازات تعزیری ترجیح می دهند.

مجازاتاتی که با توجه به قوانین امروزه بین المللی در موضوع حمایت از حقوق کودکان به روشنی در تعارض با منافع و امنیت کودک بوده و به هیچ وجه با جرم ارتكابی (قتل فرزند) تناسب و همخوانی ندارد.



از طرف دیگر از آنجا که تنها تعزیر قانونی در نظر گرفته شده برای ارتکاب جرم قتل عمد مربوط به ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده است، دادگاه می تواند مرتکب را تنها در صورتی به مجازات حبس تعزیری از سه تا ۱۰ سال محکوم کند که «اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد». ضمن اینکه تشخیص این امر نیز بر عهده دادگاه بوده و خود نیاز به اثبات دارد. ضمن اینکه قانون مجازات جدید (مصوب ۱۳۹۲) اساساً هیچ اشاره مستقیمی به امکان تعزیر پدر یا جد پدری در صورت قتل فرزند خویش نداشته و صرفاً به تصریح سقوط مجازات قصاص بسنده کرده است. از این رو روشن نیست دادگاهها پدری را که اقدام به قتل فرزند خویش می کند باید با استناد به کدام قانون مشخص به تعزیر محکوم کنند؟

با وجود این، باید دانست حکم معافیت از مجازات اصلی (قصاص) قتل عمد برای پدر و جد پدری تنها مشمول مباشرت در قتل بوده و شامل معاونت در آن نمی شود. بدین معنی که معافیت از مجازات تعیین شده برای قتل عمد تنها در صورتی شامل حال پدر و جد پدری می شود که آنها در قتل فرزند خویش نقش مستقیم (به عنوان مرتکب اصلی)

موضوع مجازات های حدی به ویژه قصاص نفس، نشان می دهد که تنها مجازات در نظر گرفته شده قانونی برای جرم قتل عمد قصاص نفس است و پرداخت دیه و تعزیر مرتکب اختیاری است که قانون به ولی دم مقتول، مرتکب جنایت و دادگاه داده تا در صورت تمایل خود از آن استفاده کنند. چرا که به موجب نظر اکثر فقهای شیعه، در جنایات عمدی به ویژه قتل عمد اساساً این مجازات قصاص است که به عنوان مجازات اصلی و قائم محسوب می شود. ضمن اینکه تنها این مجازات است که از حقوق مسلم و غیر قابل انکار اولیای دم تلقی شده و تنها منوط به خواست آنان است. در حالی که مطالبه دیه به هیچ وجه به عنوان حق اولیای دم نبوده و درخواست مطالبه آن مشروط به رضایت جانی است. در این زمینه ماده ۳۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز اخذ دیه از مرتکب جنایت را تنها در صورت رضایت وی مجاز دانسته و بر این اساس دادگاه اختیاری در الزام مرتکب به پرداخت دیه ندارد. این مساله نشان می دهد از نظر احکام کیفری فقه شیعه و به تبع آن قوانین موضوعه کیفری تنها مجازات اصلی و غیر قابل سقوط جنایت عمد قصاص است و پرداخت دیه تنها به عنوان راهی برای فرار از این مجازات محسوب می شود و نه مجازاتی مضاعف یا تکمیلی.

فرزند خویش کلی بوده و شامل هیچ استثنایی نیست، اما برخی از فقهای قدیم از جمله ابن رشد اندلسی فقیه مراکشی و عده ای از فقهای زمان حال از جمله یوسف صانعی معتقدند تنها قتلی که از سر دلسوزی و خیرخواهی پدران و با هدف تنبیه فرزند و یا حفظ آبروی او یا خانواده صورت گیرد، مشمول این حکم بوده و ارتکاب قتل فرزند با انگیزه های دنیوی و مال پرستانه و مانند آن دلیلی برای بهره مندی از این معافیت نیست. همچنین برخی از حقوقدانان اعتقاد دارند که اگر عمل قتل فرزند به دست پدر به واسطه اقدام وی در ارتکاب یک جرم صورت گیرد؛ مانند اینکه پدر در هنگام ارتکاب جرم محاربه یا افساد فی الارض فرزند خویش را به قتل برساند، نمی تواند مشمول معافیت فقهی در نظر گرفته شود.

با وجود این، اجماع فقهای شیعه بر کلی بودن این حکم است و بر اساس قول مشهور فقها و همچنین نص صریح قوانین موضوعه در ایران در پیروی از این قول مشهود، انگیزه مرتکب در معافیت از مجازات قصاص نقشی ندارد. اگرچه شاید بتوان آن را در هنگام تعیین مجازات تعزیری، عاملی تاثیر گذار محسوب کرد.

فرزند کشی به دست پدر؛ معافیت از مجازات یا معافیت از قصاص

طرفداران و موافقان حکم معافیت پدر از مجازات قصاص در قتل فرزند خویش می گویند این معافیت تنها شامل مجازات قصاص بوده و دیگر مجازات های تعیین شده برای قتل عمد در مورد پدر قابل اجرا هستند. استناد این افراد ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب ۱۳۷۰) است. این قانون با اشاره مستقیم به معافیت پدر یا جد پدری از قصاص نفس در جنایت قتل عمد اعلام کرده بود «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.» بر این اساس با توجه به صراحت قانون پیشین اگر پدری فرزند خویش را به قتل می رساند از مجازات قصاص معاف بود اما به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می شد.

این استدلال در حالی است که تنها نگاهی گذرا به قوانین موضوعه کیفری در ایران و احکام کیفری فقه شیعه در

راه فرار از قصاص؛ مقتول مهدورالدم بود



مریم دهکردی

اولین باری که «پرستو فروهر» و دیگر بازماندگان قتل‌های زنجیره‌ای توانستند پرونده‌های نه چندان کامل رویدادهای رخ داده را بخوانند یک واژه، بسیار در رسانه‌های محدود آن روزها شنیده شد. در میان عادی‌نمایش دادن تفاوت‌های عوامی که دست به مثله کردن جان‌های شریف و عزیز این مرز و بوم زده بودند، افراط و انحراف متأثر از باورهای مذهبی پررنگ بود. اگر تا پیش از این طناب دار و گلوله سهم کسانی بود که دست به مبارزه مسلحانه زده بودند، به قصد براندازی با نظام جمهوری اسلامی در گروه یا دسته‌ای عضویت داشتند یا به پیامبر اسلام و مقدسات برساخته حاکمیت توهینی وارد کرده بودند این بار کسانی مورد هدف قرار گرفتند که تنها جرمشان اندیشه متفاوت و قلم بود.

در آنچه رسانه‌ها به عنوان اعترافات مرتکبین قتل‌های زنجیره‌ای منتشر کردند، آنچه بیش از هر چیز برجسته و پررنگ بود «الزامی» بود که آن‌ها به از میان برداشتن آن افراد داشتند. آدم‌های موجود در این فهرست همه باید می‌مردند به هر وسیله که ممکن بود چرا که از نظر مرتکبین و آمران، آنها واجب‌القتل و «مهدورالدم» بودند.

مهدورالدم بودن شامل چه مواردی است؟

«مصطفی ایرانی»، حقوق‌دان ساکن ایران در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «مهدور از واژه هدر و به معنای باطل بودن

است. لذا مهدورالدم یعنی کسی که قانون از خون او حمایت نمی‌کند و کشتن او قصاص و دیه‌ای نخواهد داشت. در مقابل این واژه در علم حقوق، عبارت محقون‌الدم را داریم که به معنای کسی است که خونش پاک بوده و مورد حمایت قانون است؛ بنابراین کشتن او موجب قصاص خواهد بود. او اضافه می‌کند: «عموما زمانی در قتل تلاش می‌کنند مهدورالدم بودن مقتول را مطرح کند که به دنبال راهی برای نجات از قصاص باشد چون مطابق قانون، قتل مهدورالدم در مواردی بر شخص مکلف، واجب شده است؛ مانند قتل سب النبی که در برخی موارد جایز و مباح است.»

این حقوق‌دان در خصوص اینکه چه افرادی از نظر قانون مجازات اسلامی مهدورالدم هستند به ماده ۳۰۲ اشاره کرده و می‌گوید: «ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی دو گروه کلی از افراد را مهدورالدم معرفی می‌کند و چنانچه فردی مرتکب قتل کسی شود و در یکی از این گروه‌ها قرار بگیرد به قصاص و پرداخت دیه محکوم نخواهد شد. اول گروهی که در برابر همه مسلمانان مهدورالدم قلمداد می‌شوند و اصلاحا «مهدورالدم مطلق» نام دارند مانند کسی که زنا یا محصنه انجام دهد یا

سب النبی و یا زنی که زناکار باشد. دوم گروهی که در برابر شخص یا اشخاص خاصی مهدورالدم هستند و در اصطلاح «مهدورالدم نسبی» نامیده می‌شوند.»

او به نکته مهمی اشاره می‌کند: «علاوه بر این قانون ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی تبصره ای دارد که این اجازه را به آحاد جامعه می‌دهد که به صرف اعتقاد به مهدورالدم بودن کسی، مرتکب قتل او شوند و از مجازات قصاص بگریزند.» این حقوق‌دان ساکن ایران بر این باور است که این تبصره ابهام بزرگی دارد و می‌تواند موجب سوءاستفاده شود: «اکثریت فقیهان، اجرای مجازات افراد مهدورالدم را توسط حاکم شرع ممکن می‌دانند. بنابراین اینکه قانونگذار این اجازه را به عموم مردم داده درست به نظر نمی‌رسد و به اخلاق در نظم عمومی منجر می‌شود. اما اگر فقیه تشخیص بدهد فرد مقتول مهدورالدم بوده قاتل مجازات قصاص نخواهد داشت. به عنوان نمونه در یک قتل ناموسی در شهر کاشمر دخترکی ۱۶ ساله توسط برادرش سربریده شد تنها به ظن اینکه با کسی رابطه نامشروع دارد و قصاصی هم برای او در کار نخواهد بود.» علاوه بر این ماده قانونی، مطابق ماده ۵۱۳ قانون مجازات



اسلامی توهین به مقدسات جرم است. در این قانون آمده است: «افرادی که به مقدسات اسلام یا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهرين (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد، اعدام می‌شود.»

در ماده ۲۶ قانون مطبوعات نیز آمده است: «هرکس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن توهین کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع و براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.»

در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی نیز به شوهر اجازه داده شده است که در صورت مشاهده همسر خود در حال زنا در صورت علم به رضایت همسرش، هم او و هم فردی که با او همبستر شده را به قتل برساند.

پرسش مهم اما اینجا مطرح می‌شود که آیا به راحتی می‌توان مهدورالدم بودن را به همین سادگی اثبات کرد؟

مصطفی ایرانی در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «نظر برخی از فقها این است که همه افراد مسلمان نمی‌توانند چنین حکمی را صادر و اجرا کنند چون تفاسیر مختلف از قانون موجب می‌شود. این تفاسیر مختلف می‌تواند در نظم عمومی اختلال ایجاد شود. در نظام حقوقی حال حاضر ایران هم فارغ از اشکالاتی که به دستگاه قضا وارد است اما رسیدگی به جرایم بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده و دادن اجازه قانونی به مردم برای اعدام و قصاص درست به نظر نمی‌رسد.»

این حقوق‌دان به بند ج تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی در گذشته اشاره می‌کند: «اصلاح این قانون اندکی وضعیت اثبات مهدورالدم بودن را روشن‌تر کرد. در گذشته این قانون میگفت اگر فردی با تصور مهدورالدم بودن کسی او را به قتل برساند و بعدا مشخص شود اشتباه می‌کرده این قتل به منزله خطای شبه عمد است و قاتل صرفا به پرداخت دیه ملزم خواهد شد. اما بعدا این قانون مشمول اصلاحاتی شد. بدین معنا که برای جلوگیری از برداشت‌های مختلف و سوءاستفاده مصادیق مهدورالدم بودن به تفصیل مشخص شد که شرحش در توضیح ماده ۳۰۲ که پیش‌تر به آن پرداختیم رفت.»

مجازات اقدام‌های خودسرانه و غیرقانونی

مصطفی ایرانی در تشریح قوانین مرتبط با قتل افراد مهدورالدم به برخی وضع قوانینی اشاره می‌کند که برای مقابله با مجازات‌های خودسرانه و غیرقانونی در مواجهه با مجرمان تعریف شده‌اند. از جمله این قوانین تبصره یک ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید است که تعیین می‌کند قصاص

مجرمانی که در ماده ۳۰۲ به آن‌ها اشاره شد بدون اجازه دادگاه جرم است؛ «اگر چه همانطور که گفته شد اگر ظن مهدورالدم بودن فردی منجر به قتل شود باز هم قاتل قصاص نمی‌شود و مجازات قتل شبه عمد در انتظارش خواهد بود.» این حقوق‌دان می‌گوید: «اگر بخواهم به صورت مصدقی مثال بزنم مثلا سهیل عربی را در نظر بگیریم. سهیل عربی به اتهام سب النبی ابتدا به اعدام محکوم شد اما این اتهام را نتوانستند اثبات کنند. اما اگر کسی پیش از بازداشت سهیل، او را به قتل می‌رساند صرفا ظن قاتل به مهدورالدم بودن سهیل کفایت می‌کرد که قاتل قصاص نشود و اگر نتوانست ادعای خود را اثبات کند فقط به پرداخت دیه و حبس محکوم شد. یا مثلا برای نمونه اثبات محارب بودن مقتول با شهادت دو مرد عادل صورت می‌گیرد. این خیلی خطرناک است هر فرد مسلمان با هر میزان دانش دینی/فقهی می‌تواند رای مهدورالدمی فرد دیگری دهد.»

مصطفی ایرانی به مورد دیگری اشاره می‌کند: «در صورت قتل فرد بدون اذن دادگاه یا عدم اثبات مهدورالدم بودن شخص، مجازات قاتل مطابق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ صورت می‌گیرد. حالا اگر تشخیص داده شود که اقدام او موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه شده یا بیم تکرار اتفاق توسط دیگران را بوجود بیاورد دادگاه مرتکب را به پرداخت دیه یا حبس از سه تا ۱۰ سال محکوم می‌کند.» تجویز قتل در هر یک از مواردی که گفته شد و آزاد بودن ریختن خون انسانی به این بهانه که فقه و قانون ریختن خون او را تکلیف می‌داند یک بی‌قانونی تمام عیار در سایه قانون است. بر آن بیافزایید معافیت از مجازات برای پدران و پدربزرگانی که فرزند یا نوه خود را به قتل می‌رسانند یا زنان و مردانی که خون کسی را می‌ریزند به جرم گفتن یا نوشتن چیزی که به زعم آن‌ها اهانت به مقدسات آن‌ها تلقی می‌شده! این تنها بخشی از خشونت و عمل مجرمانه‌ای است که قانون‌گذار ایران آن را ترویج و تمجید می‌کند.

پی‌نوشت:

* نام به کار برده شده برای حقوق‌دان به درخواست وی مستعار انتخاب شده است.

** توضیح ضروری نگارنده/مصاحبه‌شونده، معتقد و ملتزم به موارد فوق نمی‌باشد و صرفا توصیفی حقوقی از مواد قانونی و مقررات مربوط در این زمینه را بیان نموده است.

آیا مجرم می‌تواند از مجازات رها شود؟



رضا حاجی‌حسینی

یک مجرم در چه حالت یا شرایطی ممکن است از مجازات معاف شود؟ آیا قانونگذار چنین موضوعی را در قانون پیش‌بینی کرده است؟ اگر این امکان به قاضی داده شده باشد که بنا به تشخیص و در وضعیتی خاص، مجرمی را از مجازات معاف کند؛ آیا این اتفاق می‌تواند در نظام کیفری و پاداش و جزا، امری مثبت باشد؟

قانون مجازات اسلامی در دو ماده ۳۹ و ۴۵ به موضوع معافیت فرد از کیفر و تحمل جزا پرداخته است.

ماده ۳۹ این قانون می‌گوید: «در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف، چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب اصلاح می‌شود، در صورت فقدان سابقه کیفری موثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم معافیت از کیفر صادر کند.»

در این ماده، قانونگذار دست قاضی را باز گذاشته است تا برای بازگرداندن «مجرم» به جامعه و تخفیف مجازات او -البته تنها در جرایم کم‌اهمیت و سبک یعنی جرایم درجه هفت و هشت- در صورت «احراز اصلاح‌پذیر بودن مجرم» و «رضایت شاکی و جبران ضرر و زیان او» (اگر شاکی خصوصی گذشت کند و جرم جنبه عمومی نداشته

باشد)، برای مجرم حکم معافیت از کیفر صادر کند.

- بر اساس قانون اما مجازات‌های درجه هفت عبارتند از:
 - حبس از ۹۱ روز تا شش ماه
 - جزای نقدی بیش از ۱۰ میلیون ریال تا ۲۰ میلیون ریال
 - شلاق از ۱۱ تا ۳۰ ضربه
 - محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه
 - مجازات‌های درجه هشت هم از این قرارند:
 - حبس تا سه ماه
 - جزای نقدی تا ۱۰ میلیون ریال
 - شلاق تا ۱۰ ضربه

منصور رحمدل، مدرس حقوق جزا و عضو هیات علمی دانشگاه اما در مورد این مواد قانونی و صدور حکم معافیت از کیفر به روزنامه حمایت گفته است: «در قانون جدید مجازات اسلامی، قانونگذار در دو مورد از معافیت از کیفر صحبت کرده که یکی از این موارد در ماده ۳۹ و دیگری در ماده ۴۵ این قانون است.»

به گفته این حقوق‌دان، ماده ۳۹ در فصل چهارم قانون مجازات اسلامی جدید به تخفیف و معافیت از مجازات و ماده ۴۵ در فصل پنجم به تعویق صدور حکم پرداخته است: «در حقیقت یکی از تفاوت‌های این دو ماده آن است که ماده ۳۹ ناظر به جرایم تعزیری درجه هفت و

هشت و ماده ۴۵ ناظر به جرایم تعزیری درجه شش تا هشت است. بر اساس ماده ۳۹، شرط معافیت از کیفر این است که دادگاه کیفیات مخففه را احراز کند. یعنی ابتدا مجرمیت شخص و سپس کیفیات مخففه را احراز کند و تشخیص دهد که اگر مجازات اجرا نشود، مرتکب اصلاح می‌شود؛ زیرا یکی از اهداف اعمال مجازات، اصلاح مرتکب است.»

ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی اما می‌گوید: «پس از گذشت مدت تعویق {مجازات} با توجه به میزان پای‌بندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند.»

نداشتن سابقه محکومیت کیفری

اگر دادگاه به این نتیجه برسد که بدون اجرای مجازات، امکان اصلاح وجود دارد، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر بدهد. شرط برخوردار شدن از این معافیت اما این است که شخص «فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر» باشد.

ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، سابقه محکومیت کیفری مؤثر را چنین تعریف کرده است:

– محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند:

الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی

ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار

پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج

رحمدل اما گفته است: «برای اینکه دریابیم فردی اکنون سابقه محکومیت کیفری مؤثر دارد یا خیر باید به تبصره

یک ماده ۲۵ مراجعه کنیم که می‌گوید غیر از موارد این ماده، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود اما در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌شود، مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.»

در تبصره دو این ماده هم آمده است: «در مورد جرایم قابل گذشت، در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود، اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.»

تبصره سه نیز می‌گوید در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌شود.

اما بر اساس قانون مجازات اسلامی اگر بنا به صدور حکم معافیت از کیفر برای مجرم باشد، ابتدا باید برای او حکم محکومیت صادر شود چون اگر چنین نشود، مجازاتی هم تعیین نخواهد شد که دادگاه بخواهد حکم معافیت از کیفر صادر کند.

به این ترتیب معافیت از کیفر به معنی برائت نیست چون دادگاه فرد معاف از مجازات را مجرم می‌شناسد، منتها بر اساس قانون و مصالح فردی و اجتماعی، او را از تحمل مجازات معاف می‌کند، به این امید که با این رویکرد، او متنبه شود و دست به تکرار اعمال مجرمانه نزند.

توبه، راهی برای معاف شدن از مجازات

«توبه» نیز می‌تواند از مواردی باشد که قاضی بر اساس آن برای فرد مجرم، حکم معافیت از مجازات صادر کند؛ اما همچنان در جرایمی که بر اساس قانون امکان لغو مجازات در آن‌ها وجود داشته باشد.

توبه به معنی «بازگشت از گناه» و «پشیمان شدن فرد از ارتکاب جرم» است و بر اساس ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، از موارد «موقوف شدن اجرای مجازات» به بیان دیگر توبه از اسباب معاف شدن از مجازات در برخی جرایم است اما در عین حال تأثیری بر تقصیر و مسئولیت فرد مرتکب جرم ندارد. به بیان دیگر توبه تنها



می‌تواند در تشخیص و احراز ندامت و اصلاح مؤثر و به کار برده شود: «این در حالی است که قانونگذار در ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی تأکید کرده است چنانچه پس از اعمال مقررات توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است، سقوط مجازات و تخفیف در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجرا می‌شود.»

اما موارد دیگری هم هستند که می‌توانند منجر به لغو مجازات مجرم از سوی دادگاه شوند. به عنوان نمونه مرگ متهم یا محکوم‌علیه از جمله این موارد است.

همچنین بر اساس قانون، «هر گاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود مگر آن که ادله اثبات جرم به نحوی باشد که فرد در حالت افاقه نیز نمی‌تواند از خود رفع اتهام کند.»

بنا بر ملاحظات شرعی و آموزه‌های اسلام که قوانین جزایی جمهوری اسلامی بر پایه آن بنا شده است، موجب معاف شدن مجرم از مجازات می‌شود. در عین حال باید توجه داشت که گرچه توبه باعث لغو مجازات می‌شود، اما قاضی می‌تواند در مواردی به صدور حکم اقدام تأمینی دست بزند.

خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضاییه در مورد شرایط احراز توبه فرد مجرم نوشته است: «لغو مجازات فرد تائب (توبه کننده) یا همان شخصی که از گناه باز می‌گردد، منوط به احراز شرایطی از جمله ندامت و پشیمانی قلبی او از ارتکاب جرم خواهد بود. از سوی دیگر اصلاح مجرم در صورت رهایی از مجازات و اطمینان به عدم ارتکاب دوباره جرم توسط تائب نیز می‌بایستی احراز شود.»

در این مورد «علم قاضی» بیش از هر دلیل دیگری

توبه در امور کیفری و معافیت از مجازات

نیلوفر جعفری

فلسفه توبه در مجازات اسلامی ریشه در مفهوم و هدف مجازات دارد. رویکرد اسلامی هدف از مجازات جرم را اینگونه مشخص می‌کند که مجازات برای ارباب یا اصلاح مجرم است تا او بار دیگر چنین عملی را مرتکب نشود. بر اساس این رویکرد توبه موهبتی تعریف می‌شود که مجرم قصد می‌کند تا دیگر عمل مجرمانه را تکرار نکند و مافات را جبران کند؛ یعنی بدون اعمال مجازات هدف تامین می‌شود. بر اساس فقه اسلامی توبه به معنای بازگشت از خطا و ندامت از اعمال خلاف گذشته است. بر اساس آموزه‌های اسلامی توبه می‌تواند آثار گناه از جمله مجازات اخروی و دنیوی را از میان ببرد.

توبه ریشه در فقه اسلامی دارد و از فقه وارد قوانین مجازات کیفری ایران شده است. قانون ایران برای اولین بار مفهوم توبه را در قوانین کیفری در سال ۱۳۶۱ به کار برد. قانون توبه مصوب سال ۱۳۶۱ در مجازات‌های محاربه، زنا، لواط، تفخیز، مساحقه و شرب خمر اعمال می‌شد اما برای مجازات قوادی در نظر گرفته نشده بود. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ نیز در موارد زیادی از توبه به عنوان عامل ساقط کننده مجازات یاد کرده است و قانونگذار عینا همان مصوبه قبلی را تکرار کرده است با این تفاوت که در ماده ۱۹۴ به توبه محارب در زمان تبعید اشاره کرده است.

توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جایگاه ویژه‌ای در قانون پیدا کرده است. توبه در قانون مصوب ۱۳۹۲ ضابطه‌مند و مدون شده و تعریف دقیق آن ارائه و مصادیق آن تعیین شده است. در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی آمده است که توبه طبق شرایط تعیین شده در قانون مجازات اسلامی یکی از موارد موقوفی تعقیب است.

ماده ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی به مفهوم توبه در مجازات پرداخته است. همچنین در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ در تبصره ماده ۵۱۲ که مربوط به جرایم علیه

امنیت و ماده ۵۲۱ که مربوط به تهیه و ترویج سکه قلب است از توبه به عنوان مسیری برای معافیت از مجازات مطرح شده است.

توبه در چه مواردی اعمال می‌شود؟

بر اساس قانون کیفری ایران توبه یک ارفاق اختیاری است و مقامات قضایی اجباری بر اجرای آن ندارند. اما اگر ندامت مجرم به مقام قضایی احراز شود توبه در اکثر جرائم کیفری قابل اعمال است. توبه به عنوان ارفاق اختیاری در مورد جرائم حدی و جرائم تعزیری به دو شکل اعمال می‌شود. در جرائم حدی اگر بر قاضی محرز شود که متهم پیش از اثبات وقوع جرم توبه کرده است حد از او ساقط می‌شود. البته شرط توبه پیش از اثبات جرم در این صورت که جرم با اقرار متهم اثبات شود منتفی است و حتی بعد از اثبات جرم نیز می‌تواند شامل عفو شود. پس از اثبات جرم، تقاضای عفو برای مجرم از سوی دادگاه می‌بایست با درخواست از رئیس قوه قضاییه یا رهبری انجام شود. در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی آمده است: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و اصلاح او برای قاضی محرز شود حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم دادگاه می‌تواند عفو مجرم توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند.»

با این حال اگر اثبات شود مجرم بدون ندامت قلبی و برای خلاص شدن از مجازات تظاهر به توبه کرده است حداکثر مجازات اجرا خواهد شد. توبه پس از اثبات جرم به این دلیل نیاز به درخواست رهبری دارد که توبه لزوماً به خاطر اصلاح و ندامت صورت نمی‌گیرد و ممکن است برای فرار از مجازات انجام شود. اما اینگونه استدلال می‌شود که اثبات جرم با اقرار مجرم و توبه او می‌تواند نشانه ندامت قلبی او باشد.



در جرائم تعزیری توبه بیشتر باعث تخفیف در مجازات می‌شود و بدان معنا نیست که مجازات از مجرم ساقط می‌شود. به طور کلی توبه برای جرائم درجات ۶ تا ۸ به سقوط مجازات و برای مجازات‌های ۱ تا ۵ به تخفیف مجازات منجر می‌شود. البته توبه پس از دستگیری متهم برای موارد دیه، محاربه، قصاص و حد قذف مستثنی شده است. ماده ۲۵۵ توضیح می‌دهد: «حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.»

ماده ۱۱۶ نیز دیه و قصاص را به دلیل حق الناس از توبه ساقط کرده است اما در مورد جرم محاربه توبه قبل از دستگیری می‌تواند توسط قاضی پذیرفته شود.

نقدی بر قوانین ایران

کارشناسان چند ایراد و انتقاد به توبه در قوانین کیفری ایران مطرح می‌کنند. از جمله این ایرادات آن است که اگرچه موارد مستحق تخفیف یا اسقاط جرم بر اساس توبه مشخص شده است اما اعمال تخفیف برای دادگاه ضرورتی ندارد و دادگاه آن را اختیاری اعمال می‌کند. همچنین کارشناسان در حقوق کیفری بر ضابطه احراز و ندامت توابع ایراداتی وارد می‌کنند و بر این عقیده‌اند که احراز ندامت ضابطه‌مند نیست و قاضی در مورد آن تصمیم می‌گیرد. یکی دیگر از انتقاداتی که به اعمال

توبه پس از اثبات جرم گرفته می‌شود مساله درخواست از رهبری برای تخفیف در مجازات است. منتقدان حقوق کیفری بر این عقیده‌اند قاضی در این موارد دو راه اختیاری در پیش روی خود دارد. قاضی می‌تواند مجازات را بدون در نظر گرفتن توبه اعمال کند و یا می‌تواند از رهبری درخواست عفو کند. در این صورت همواره این امکان وجود دارد که قاضی مجازات مجرم که پیچیدگی‌های قانونی کمتری دارد را انتخاب کند و توبه مجرم را نادیده بگیرد.

همچنین در ماده ۱۱۸ قانون مصوب ۱۳۹۱ آمده است: «متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.» آنچه در این ماده قانونی مورد بحث است عبارت «قطعیت حکم» است. ماده ۱۱۸ مشخص نکرده است که منظور از قطعیت حکم چیست و آیا این به معنای آن است که متهم در بازه زمانی میان صدور حکم و اجرای حکم قادر به توبه است یا خیر. البته ماده ۱۱۴ به طور خاص اشاره کرده است که اگر اثبات جرم بر مبنای اقرار متهم باشد راه استفاده از توبه در این بازه زمانی باز است. استدلال برخی از حقوقدانان این است که بر مبنای آنچه بعضی از فقها در این زمینه می‌گویند اگر اثبات جرم بر مبنای علم قاضی از طریق اظهارات متهم انجام پذیرد در حکم اقرار متهم است. با این استدلال دایره موارد اقرار گسترده‌تر می‌شود و می‌تواند پرونده‌های بیشتری را در برگیرد اما قانون صراحتاً به آن نپرداخته و در این مورد سکوت کرده است.

یکی دیگر از کاستی‌های قوانین مربوط به توبه عدم تناسب آثار اجتماعی برخی از جرائم و میزان تخفیف در جرم بر اثر توبه است. از موارد قابل اشاره در این زمینه می‌توان به زنا، به عنف یا با اکراه و اغفال یاد کرد. در این موارد حکم مجرم اعدام است اما در صورت توبه، حکم به حبس یا شلاق تخفیف داده می‌شود. به عقیده منتقدان توبه در این موارد به عنوان رفع یا تشویق جرم تلقی می‌شود چرا که این امکان وجود دارد که پس از پذیرفته شدن توبه، فردی که چنین جرمی با آثار ویرانگر اجتماعی را انجام داده است به حداکثر ۲ سال و یا ۹۹ ضربه شلاق محکوم شود.

به نظر می‌رسد قانونگذار با اصلاح قانون در سال ۱۳۹۲ با مدون کردن قوانین مربوط به توبه گامی در جهت رویکرد اصلاحی مجرم داشته است که قابل قدردانی است. اما روح جاری در احکام و نحوه اعمال قانون موانع زیادی بر سر اجرای درست آن ایجاد کرده است.

